

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Ideological

مسائل ایدئولوژیک

محمد جعفری
۱۴ مارچ ۲۰۱۸

ولایت فقیه، بدعت و فرعونیت به نام دین

۷



محمد جعفری

اختلاف دستمایه قدرت پرستان و زورگویان

برای زدودن شک و شبهه که علمای دین با داشتن آگاهی و علم، به منظور رشک، حسد، رقابت و برتری جوئی و قدرت و سهیم شدن در نمادهای مختلف قدرت و یا حفظ و نگهداری آن مقدار زور و قدرتی که در دست دارند، در دین خدا، اختلاف به وجود می آورند و یا دست به تحریف دین می زنند و یا این که حد اقل علم و آگاهی خود را به موقع خود اظهار و آشکار نمی گردانند و بدینسان توده مردم را در گمراهی فرو می برند و نگه می دارند. به همین علت است که خداوند، عذر آنها را نمی پذیرد و عذابی درد ناک به آنها وعده داده است. (۳۴)

اگر دینداران و علمای بحق دین، دین را از متولیان زور پرست و ستمگر، بدر آورند و دین را در مجرای صحیح خود قرار دهند، وقتی لب و لباب دین برای مردم آشکار شد، آنها بر اساس فطرت خدادادی خویش که خدا پرستی و پرستش خدای یگانه و بریدن از انواع و اقسام طاغوت و نمادهای مختلف قدرت است، پاسخ مثبت خواهند داد و با طیب خاطر بدان گردن خواهند نهاد.

آیا فهم این مسأله سخت است که با وجود ظلم و ستم، دشمنی و عداوت، استثمار انسان به دست انسان، بندگی قدرت و انواع آن، برتری جوئی و اشکال گوناگونش، در جامعه، آنچه پرستیده می شود، شکلی از اشکال زور و قدرت در لباس دین است و نه خدا؟ و یا خیلی مشکل است که فهمید در چنین جوامعی و با وجودی که نماز خوانده می شود، روزه گرفته می شود، حج خانه خدا انجام می شود، وغالباً، همه با انجام اعمال فوق خود را مسلمان و خداپرست نشان می دهند، اما آنچه در حقیقت پرستیده می شود نمادهای مختلف قدرت و زور در لباس دین و شریعت است؟ آیا تجربه های

تاریخی بیان آزادی و بیان قدرت که قرآن جای جای آن را متذکر شده است، فقط برای نسلهای گذشته است و نسل ما و نسلهای آینده، فقط باید به عنوان رویدادهای تاریخی از آن مطلع باشند و نه این که بدانند، اگر همان راه و روش را در پیش گرفتند، آنان نیز به همان سرنوشت و سر انجام دچار خواهند شد؟

آیا کم هستند علمائی که در همین نسل ما، ولایت فقیهیی که نه ریشه قرآنی، نه فقهی، نه اجماعی، نه عقلی و نه عرفی دارد، نه تنها علم خود را آشکار نکردند، بلکه با علم و آگاهی خود، بر استمرار و استحکام ولایت فقیه، مشروعیت و حاکمیت بخشیدند و چنین حکومت ستمگری را بر مردم تحمیل کردند و اینگونه، خود به طاغوتهای زمان تبدیل شده و در قدرت سهیم گردیدند؟ آیا نیستند محققین، و یا کسانی که وقتی به سر چشمه و به کسی که اول پایه گذار خشت کج است که به چنین حکومت ظالم و ستم گری مشروعیت بخشیده و آن را مستقرگردانیده است می رسند، در همان جا متوقف می شوند و یا گناه این همه جنایات و بی عدالتی را به نام دین تنها به گردن جانشینان ناخلف او می اندازند و از خود نمی پرسند که معلّم اول همه آنها و پایه گذار این خشت کج چه کسی بوده است؟

سنت بد، کز شه اول بزاد این شه دیگر، قدم در وی نهاد

هر که او بنهاد نا خوش سنتی سوی او نفرین رود هر ساعتی

آیا همه آنها نماز خوان، روزه بگیر، حج برو، و... نبوده و نیستند؟ چرا؛ همه می دانند و می دانیم که همه آنها بعد از فوت پیامبر(ص) و تا به امروز و نسل خود ما و کسانی که جدی در گیر به وجود آوردن چنین حکومتهایی بوده اند، همه نماز خوان، روزه بگیر، حج برو، و... بوده اند. پس چرا اینهمه ترس و وحشت ما را فرا گرفته است، از چه می ترسیم؟ آیا مرگی در کار نیست؟ آیا از این پیام آشکار و رسای قرآن نمی ترسیم و پند نمی گیریم که: **وَ مَا كَانَ رَبُّكَ لِيُهِلِكَ الْفَرَىٰ بِظُلْمٍ وَ أَهْلَهَا مُصْلِحُونَ**

" و پروردگارتو شهرها را در حالی که مردمانش اهل اصلاح باشند، ستمگرانه نابود نمی کند." (۳۵) مقابل اصلاح، فساد در روی زمین و جامعه بشری است و اهل اصلاح باشند، در فرهنگ قرآنی، یعنی این که اهل آزادی و برقراری عدالت باشند.

قوم صالح به این علت نابود شدند که رهبرانشان در زمین فساد می کردند و اصلاح نمی کردند و فساد گران، در هر جامعه ای، تعدادی اندک هستند که خود را بر مردم مسلط می کنند و به دلیل این که علمائی که آگاهی دارند علم خود را آشکار نمی گردانند و مردم هم دست از استقامت و پایداری می کشند، جامعه را به تباهی می کشانند و در نتیجه، قومی و یا ملتی و یا نسلی نابود می شوند و چقدر قرآن به روشنی و صراحت، این مطلب را آشکار می سازد:

وَ كَانَ فِي الْمَدِينَةِ تِسْعَةٌ رَهْطٍ يُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ وَ لَا يُصْلِحُونَ

" در آن شهر نه نفر بودند که در آن زمین فساد می کردند و اصلاح نمی کردند." (۳۶) لغت شناسان کلمه رهط را بین ۷ تا ۱۰ نفر ذکر کرده اند.

و همین تعداد اندک که در آن شهر تصمیم گیرنده بودند و نظیر تمام حکام که وقتی می خواهند کس و یا کسانی را که به خاطر موقعیت اجتماعی که دارند، از سر راه خود بردارند، آنها را از طریق ترور و توطئه از سر راه بر می دارند و بعد هم به عنوان انسانهای مصلح، می گویند باید آمران و عاملان چنین جنایتی به سزای اعمال خود برسند و بعد هم آن را به بوته فراموشی می سپارند و تا می توانند مانع آشکار شدن حقیقت می گردند:

قَالُوا تَقَاسَمُوا بِاللَّهِ لَنُبَيِّتَهُ وَ أَهْلَهُ ثُمَّ لَنَقُولَنَّ لِوَلِيِّهِ مَا شَهِدْنَا مَهْلِكَ أَهْلِهِ وَ إِنَّا لَصٰدِقُونَ

" گفتند به خدا هم قسم شوید، بر او و خانواده اش شبیخون می زنیم، سپس به خونخواهیش می گوئیم که ما در کشتار خانواده اش حاضر و ناظر نبوده ایم، و ما راست گوئیم." (۳۷) این روش مستمر همه ستمکاران است.

به همین علت، پیامبر دستور صریح دارد که چون مسرفین در زمین فساد می کنند یعنی این که به حقوق و آزادی دیگران تجاوز می کنند و قدرت را جانشین حقوق و زور را جانشین آزادی می کنند و اصلاح نمی کنند از اسرافکاران اطاعت نکنند. چون اسراف با تجاوز به حقوق دیگر و یا دیگران همراه و عجین است.

و لَا تُطِيعُوا أَمْرَ الْمُسْرِفِينَ * الَّذِينَ يَفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ وَلَا يَصْلِحُونَ

" و فرمان اسرافکاران را اطاعت مکنید. کسانی که در زمین فساد می کنند و اصلاح نمی کنند." (۳۸)

و چنین است که خداوند می فرماید، وقتی در زمین فساد راه انداختند، دچار انواع گرفتاریها و عذابها و نکبتها و نعمتها می شوید: ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ لِيذِيقَهُمْ بَعْضَ الَّذِي عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ

" فساد در بحر و خشکی به خاطر کارهایی که مردم به دست خود کردند، ظاهر گشت تا آن که خدا بعضی از آثار عملشان را به ایشان بچشاند، شاید باز گردند [و به خود آیند]" (۳۹) و باز به همین دلیل است که گفته اند: الملک ببقی مع الکفر و لا یبقی مع الظلم. " ملک با کفر می ماند ولی با ظلم پایدار نخواهد ماند." (۴۰)

تعجب آور نیست که با مراجعه به تاریخ و حتی تاریخ دوران معاصر، مشاهده می شود: در تمام جوامعی که دیکتاتوری و استبداد، ظلم و ستم و بیعدالتی بر مردم حاکم است، همیشه علمای دین به جز اقلی یا علم خود را برای توده مردم به موقع ظاهر نکرده و سکوت اختیار کرده اند و یا در مشروعیت بخشیدن به قدرت و دیکتاتوری سهیم بوده اند و به آن نظام و یا رژیم مشروعیت دینی بخشیده اند.

خداوند که رشوه خواری، حرام خواری، ستمگری و گناهکاری را از علائم کفر و برگشت به کفر می شمرد ولی علمای دین آن را توجیه شرعی می کنند و یا با حضورشان و نهی نکردنشان از این امور، اعمال فوق انجام می شود، آن ها را به همین جرم به سختی توبیخ می کند: لَوْ لَا بِنَهَائِهِمُ الرَّبَّيُونِ وَ الْأَحْبَارُ عَنْ قَوْلِهِمُ الْإِثْمَ وَ أَكْلِهِمُ السَّخْتَلْبِئْسَ مَا كَانُوا يَصْنَعُونَ

" چرا علمای نصاری و یهود ملت خود را از گفتارهای گناه و رشوه خواری باز نمی دارند؟ راستی چقدر بد است آنچه را که می سازند." (۴۱) و باز خداوند به رسولش هشدار می دهد و اعمال بسیار بد بعضی از آنان را به وی یادآور می شود:

وَ تَرَى كَثِيرًا مِّنْهُمْ يَسِرُّونَ فِي الْإِثْمِ وَ الْعُدْوَانِ وَ أَكْلِهِمُ السَّخْتَلْبِئْسَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ

" و بسیاری از آنان را می بینی که پستی می گیرند بر همدیگر در شتافتن به سوی گناه و ستمگری و خوردن رشوه و چه زشت است آنچه بودند و می کنند." (۴۲)

سحت در لغت هم به معنای رشوه خواری و هم حرام خواری اموال مردم به باطل و ناحق نظیر حق و حساب، جعاله و هبه های صوری و انواع و اقسام کلاه های شرعی و رانت خواری است و منظور از قَوْلِهِمُ الْإِثْمَ " گفتارهای گناه" از جمله تحریف کتاب و گفتار بر خلاف حق است. آیا این قبیل اعمال و بسیار بدتر از آن در جمهوری اسلامی و در نزد سران این رژیم و به نام اسلام، امری عادی نشده است؟ و با وجود آشکار و عیان بودن همه آنها کک احدی نمی گزد و این پدیده ناهنجار اجتماعی و با چنین ابعاد وسیع و به نام اسلام که در ایران کمتر سابقه داشته، از جمله علت آن، اسلامیزه و عادی نشان دادن آن به وسیله تحریف و بدعتی است که آقای خمینی، تحت نام «ولایت فقیه»، آن را به نام اسلام بنیاد گذاشته است. و این بدعت ممکن نبود، مگر این که علمای دین و آگاهان به قرآن به موقع علم خود را برای جامعه اظهار نکردند و بخشی از آنان نیز در توجیه آن کوشیدند.

تحریف و انواع آن در قرآن

تحریف که از جمله امور مستتر در تاریخ و همه جوامع است عبارتست از:

- ۱- کلام و یا حرفی را طوری بیان کردن که صاحب آن کلام و بیان نظرش آن نبوده و یا نباشد.
- ۲- جا بجا کردن کلام و یا حرف تا معنای دیگری به غیر از آنچه منظور بوده از آن حاصل شود.
- ۳- کم و زیاد کردن کلام و یا حرفی بدین منظور که چیزهایی را که نمی خواهند از آن انداخته و چیزهایی را که می خواهند به آن اضافه کنند.
- ۴- دستکاری کردن کلام و یا گفته ای، به منظور القاء نظر خود به مخاطبان.
- ۵- قسمت و یا بخشی از حق و راست را گفتن و بخش دیگر را با ناحق و دروغ به خورد مردم دادن.
- ۶- قسمتی و یا بخشی از حدیث و روایتی را که مطابق میل خود است بیان کردن و قسمت دیگر را از قلم و بیان انداختن.

تمام این اعمال تحریف نامیده می شود و چقدر این اعمال در بین علمای قدرت و زور پرست متداول و امری عادی است.

فَبِمَا نَقُضِهِمْ مِيثِقَهُمْ لَعْنَهُمْ وَ جَعَلْنَا قُلُوبَهُمْ قَسِيَةً يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِمْ نَسُوا حَظًّا مِمَّا ذُكِّرُوا بِهِ

" آنگاه به سبب این که پیمان خویش شکستند لعنتشان کردیم، و دلهایشان را سنگین گردانیدیم که برگردانند [جابجا کنند] سخنان را از جایهای خود و فراموش کردند بخشی از آنچه را به ایشان پند داده بودند." (۴۳)

منظور از تحریف کلمه در اینجا، یعنی تحریف کردن کتابی که به آنها داده شده بود. علاوه بر این قرآن تأکید می کند که بخشی از علماء با وجودی که کلام خداوند را شنیده و علم بدان پیدا کرده اند، به تحریف آن پرداختند:

وَ قَدْ كَانَ فَرِيقٌ مِّنْهُمْ يَسْمَعُونَ كَلِمَ اللَّهِ ثُمَّ يَحَرِّفُونَهُ مِن بَعْدِ مَا عَقَلُوهُ وَ هُمْ يَعْلَمُونَ

" با این که طایفه ای از ایشان کلام خدا را می شنیدند و سپس با علم بدان و با این که آنها می شناختند، تحریفش می کردند." (۴۴) و گاهی کلمات را جوری تحریف می کنند که آنچه را از آن می خواهند در آورند:

لَمْ يَأْتُوا كِحَرِّفُونَ الْكَلِمَ مِن بَعْدِ مَوَاضِعِهِمْ قَوْلُونَ إِن أُوتِيتُمْ هَذَا فَخُذُوهُ وَ إِن لَّمْ تُوْتُوهُ فَاحْذَرُوا

"اینان کلمات [کتاب آسمانی] را از مواضعش تحریف می کنند و [به هم دیگر] می گویند اگر چنین به شما داده شد بپذیرید و اگر داده نشد، کناره گیری کنید." (۴۵) و باز خداوند، نوع دیگری از تحریف که برای دست انداختن و ریشخند زدن به کار برده می شود، را برای پیامبر بیان می کند:

مَنْ الَّذِينَ هَادُوا يَحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ وَ يَقُولُونَ سَمِعْنَا وَ عَصَيْنَا وَ اسْمَعِ غَيْرَ مُسْمَعٍ وَ رَعْنَا لِيَا بِالْأَسْنَتِهِمْ وَ طَعْنَا فِي الدِّينِ

" از یهودیان کسانی هستند که کلمات را [در سخنان خود] با جابجا کردن تحریف می کنند، مثلاً [به جای این که بگویند: سمعنا و عطينا] می گویند: سمعنا و عصينا [شنیدیم و نافرمانی کردیم] " (۴۶)

این دسته از راه زبان بازی و برای طعنه زدن به دین می گویند شنیدیم و در دل می گویند نپذیرفتیم و بشنوید سخن ما را و نشنیده بگیرید.

خداوند به آن دسته از علمائی که پیمان خدا را می شکنند و علم خود را برای مردم پنهان می کنند و یا به بهای ناچیز آن را می فروشند، سخت می تازد:

وَ إِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثِقَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ لَتُبَيِّنُنَّهُ لِلنَّاسِ وَ لَا تَكْتُمُونَهُ فَنَبَذُوهُ وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ وَ اشْتَرَوْا بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا فَبَيِّنْ مَا يَشْتَرُونَ

" و خداوند از اهل کتاب پیمان گرفت که آن را برای مردم بیان کنید و پنهان مدارید، ولی آنها آن را پشت سر انداختند، و به بهای ناچیز فروختند، چه بد است آنچه خریدند." (۴۷)

خدای متعال، علمائی را که دست به چنین کاری می زنند مصداق فساد کاران در روی زمین می شمرد:

الَّذِينَ يَبْغُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولَئِكَ هُمُ الْخٰسِرُونَ

" همان کسانی که پیمان الهی را پس از بستنش شکستند و آنچه خداوند به پیوستن آن فرمان داده است، می گسلند و در زمین فساد می کنند، اینان زیانکارانند." (۴۸)

بد نیست که در اینجا این سؤالی را مطرح کنیم که تحریف برای کدام منظور صورت می گیرد؟

ادامه دارد

یادداشتها و نمایه:

۳۴- قرآن، سوره هود، آیه ۱۱۸.

۳۵- قرآن، سوره هود، آیه ۱۱۷.

۳۶- قرآن، سوره نمل، آیه ۴۸. صاحب المیزان در مورد کلمه «ر هط» از قول راغب می نویسد: " به معنای خویشاوند کمتر از ده نفر است... تمیز برای عدد نه واقع شده، چون معنای جمع را می دانه، پس معلوم می شود آنهایی که بر سوگند اختلاف داشته اند نه نفر مرد بوده اند" (ترجمه المیزان، ج ۱۵، ص ۵۳۵). المنجد نیز توضیح می دهد «عددُ يجمع من الثلاثة الى عشرة و ليس فيهم امرأة»

۳۷- قرآن، سوره نمل، آیه ۴۹.

۳۸- قرآن، سوره شعری، آیه ۱۵۱ و ۱۵۲.

۳۹- قرآن، سوره روم، آیه ۴۱.

۴۰- ضرب المثل بسیار قدیمی است. و منقول از رسول اکرم است.

۴۱- قرآن، سوره مائده، آیه ۶۳.

۴۲- قرآن، سوره مائده، آیه ۶۲.

۴۳- قرآن، سوره مائده، آیه ۱۳.

۴۴- قرآن، سوره بقره، آیه ۷۵.

۴۵- قرآن، سوره مائده، آیه ۴۱.

۴۶- قرآن، سوره نساء، آیه ۴۶.

۴۷- قرآن، سوره آل عمران، آیه ۱۸۷.

۴۸- قرآن، سوره بقره، آیه ۲۷.